

(پایان دوران دستخط و نامه‌های تأییدآمیز (بخشی از «گزارش ۹۲» ایرج مصداقی

پژواک ایران به منظور توپیر افکار عمومی بخشی از نامه‌ی ایرج مصداقی خطاب به مسعود رجوی را که در «گزارش ۹۲» به آن اشاره شده، با ارائه اسناد مربوطه در اختیار افکار عمومی می‌گذارد تا خوانندگان با سیاست‌های تبلیغی به کار برده شده از سوی رهبری مجاهدین و نامه‌هایی که به امضای افراد منتشر می‌شود پی برده خود به قضاوت بپردازند. نگاهی اجمالی به نامه‌های انتشار یافته و سرنوشت نویسندگان آن خود گویای بسیاری از حقایق است.

همچنین برای شناخت بخشی از سیاست تبلیغاتی مجاهدین در داخل کشور می‌توانید به مقاله‌ی رادیو زمانه در این رابطه مراجعه کنید. دستگاه امنیتی و تبلیغی رژیم استفاده‌ی زیادی از سیاست رهبری مجاهدین برد و مدت‌ها آن را سوژه‌ی تبلیغاتی خود کرد.

http://radiozamaaneh.com/ardavan/2008/02/post_72.html

یادتان هست در مردادماه ۱۳۸۱ در نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۵۹۷ «نامه‌های مجاهدان و رزم‌آوران ارتش آزادی» را درج کردید و به ادعاهای ادهم (مسعود) طبیعی که با فرار از «اشرف» و مناسبات مجاهدین به ایران رفته و سپس از طریق دستگاه اطلاعاتی رژیم به خارج از کشور صادر شده بود پاسخ دادید.

لینک به نشریه مجاهد شماره‌ی ۵۹۷ «نامه‌های مجاهدان و رزم‌آوران ارتش آزادی»

طبیعی طی اطلاعاتی‌ای با نامبردن از پانزده نفر به محاکمات طولانی آن‌ها در «نشست‌های طعمه» در مناسبات شما اشاره کرده و از نشست‌های مزبور به عنوان محاکمات درونی مجاهدین نام برده بود. شما هرچه می‌خواهید اسم‌اش را بگذارید فرقی در ماهیت امر نمی‌کند، مهم اعمالی است که در آنجا صورت می‌گرفت که قابل دفاع نیست و به همین خاطر شما هیچ‌گاه به اصل موضوع نپرداختید.

شما کسانی را که نامشان توسط وزارت اطلاعات و ادهم طبیعی و ... برده شده بود وادار کردید با «دستخط» خودشان مطالب مطرح شده را تکذیب و گوینده و همراهان او را تهدید کنند.

در نامه‌ای که به امضای مهدی افتخاری، جمال امیری، غلامرضا شکری، مسعود ضرغامی، حمید فلاحی و خلیل محمدی‌نسب در نشریه انتشار یافت از قول آن‌ها اعلام شد:

لینک به نشریه مجاهد ۵۹۷ و امضای افراد نامبرده



«برای مزدور کثیف، یک جواب بیشتر نداریم: ای‌کاش رهبر همین مقاومت مانع نمی‌شد تا ببینی هر مجاهد خلق و هر انقلابی چگونه با مزدوران اطلاعات دشمن ضد بشری مقابله می‌کند: «اسب کهر را بنگر!»»

آن‌ها همچنین در دفاع از نشست‌های درونی مجاهدین نوشته بودند:

«لازم نمی‌بینیم در برابر خلق قهرمان و نسل آتش و خون یادآوری کنیم که اعتماد مردم ایران به مجاهدین با رزم و رنج و رودخوشان شهیدان، با قیام به عملیات نظامی و نبرد بی‌امان سیاسی علیه رژیم پلید آخوندی بخصوص با «عملیات جاری» که خالصانه‌ترین و عمیق‌ترین مبارزه ایدئولوژیکی و انتقاد و انتقاد از خود هر عنصر انقلابی و هر مجاهد خلق در برابر جمع است، حاصل می‌شود. بنابر این به آخوند یونسی و عنترش می‌گوییم بیهوده ما را از مبارزه ایدئولوژیکی که به آن مفتخریم نترسانید.»

بوخارین از رهبران نامدار بلشویک‌ها در دادگاه سومی که برای او برگزار شد شکنجه و فشار در زندان را رد کرد و گفت: «اظهارات مطبوعات جهان مبنی بر این‌که متهمان تحت تأثیر شکنجه و هیپنوتیسم و مواد مخدر به اعتراف وادار شده‌اند درست نیست و این پندارهای بیگانگان و افسانه‌های ضدانقلاب‌هاست.» و در ادامه استالین را «امید بشریت» خواند.

شما همچون استالین با اعتماد به نفس زیادی این مطالب را از زبان آن‌ها انتشار می‌دادید چرا که در آن روزگار با توجه به شرایط عراق در دوران صدام حسین مطمئن بودید که پای این افراد به خارج از کشور نخواهد رسید و قادر به تکذیب گفته‌هایشان نخواهند بود و این راز سر به مهر خواهد ماند. شما می‌گفتید افراد محکوم به ماندن در اشرف هستند و آن‌جا را به «گورستان سرخود» هم تشبیه می‌کردید.

اما چیزی طول نکشید که با حمله‌ی آمریکا به عراق همه‌چیز در هم ریخت و همین افراد که نوشته‌شان با عنوان «غلط‌های زیادی وزارت اطلاعات و عنترش» در نشریه مجاهد انتشار یافته بود و شما از آن‌ها به عنوان «مجاهدان و رزم‌آوران ارتش آزادی» یاد کرده بودید از فرصت استفاده کرده و شما را ترک کردند و به کمپ «تیف» که تحت نظر آمریکایی‌ها اداره می‌شد و شما آن را «چراگاه وزارت اطلاعات» می‌نامیدید رفتند.

از «کمپ تیف»، جمال امیری به ایران و مسعود ضرغامی و حمید فلاحتی و رمضان (خلیل) محمدی‌نسب به نروژ و انگلستان و سوئیس رفتند. مهدی افتخاری در اشرف و در بدترین شرایط جسمی و روحی ماند و عاقبت «دق‌مرگ» شد.

مطلب دیگر همین نشریه به نامه‌ی شهاب اختیاری اختصاص دارد که در مطلع آن آمده است: «وقتی اطلاعاتی مزدور اطلاعات (ادهم طیبی) را خواندم اولین جمله‌ای که به ذهنم زد این بود که «دریا هرگز نگردد از پوزه‌ی سگ نجس!» و در ادامه می‌گوید: «مزدور کثیف و خودفروخته در اطلاعاتی‌ای که آخوند یونسی برایش دیکته کرده است ضمن یکسری اراجیف و ادعاهای ساختگی و یاوه‌های نشخوار شده تکراری علیه مجاهدین با کمال بی‌شرافتی و ذیلت پیشگی اسم مرا به عنوان یکی از کسانانی که آخوند یونسی و مزدورانش تنها و تنها گلوله است و بس. به حکم سنت حقه همه احزاب و جریانات انقلابی سزای خیانت به خلق اعدام است و بی‌تردید اگر ممانعت رهبر مقاومت نبود مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادی همه شما مزدوران را جارو می‌کردند.» و در پایان نامه‌ی مزبور آمده است: «مقاومت یعنی عزم و اراده مردم، یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی تام و تمام حکومت آخوندی با تمامی جناح‌ها و مزدورانش. و من و تمامی رزمندگان ارتش آزادی تا بن استخوان به آن متعهدیم. پس پاسخ و حرف ما در یک کلام در صحنه نبرد نهایی نثاران خواهد شد.»

لینک به نامه‌ی شهاب اختیاری در نشریه مجاهد شماره ۵۹۷



شهاب اختیاری هم به محض این که فرصت یافت بدون توجه به آنچه از زبان او و به نام او انتشار یافته بود از شما جدا شد و به نزد آمریکایی‌ها در کمپ تیف رفت و چه مصیبت‌ها که در این راه متحمل نشد که همچنان ادامه دارد. متأسفانه آنچه در مورد آزار و اذیت‌هایی که شهاب اختیاری در اشرف متحمل شده بود انتشار یافته

حقیقت داشت. آقای رجوی ساده‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین‌اش را می‌گویم یادتان هست در خواب چندبار سبیل او را که «اهل حق» بود زدید؟

ببینید شهاب اختیاری چه دردمندانه بشریت را به پرسش می‌گیرد و از هویت خود می‌پرسد:

«سازمان به ما می‌گوید: بریده مزدور تواب، ایران به ما می‌گوید: منافق، سازمان‌های سلطنت‌طلب به ما می‌گویند: مارکسیست اسلامی، نیروهای چپ به ما می‌گویند: راست هستید، نیروهای راست به ما می‌گویند: چپ هستید، کردها به ما می‌گویند: کردکش هستید، سازمان ملل به ما می‌گوید: شما رسماً پناهنده سیاسی هستید، پنتاگون به ما می‌گوید: شما فرد تحت حفاظت کنوانسیون ۴ ژنو هستید، وزارت خارجه آمریکا می‌گوید: شما در لیست سیاه آمریکا هستید، و... در این میان پیدا کنید پرتقال فروش را. شما بگوئید من چگونه هویتی دارم و که هستم؟» (<http://iranazar.org/?p=1650>)

نامه دیگری که در نشریه مجاهد ۵۹۷ انتشار یافت متعلق به فردی به نام علی مرادی است که تحت عنوان رزمنده‌ی مارکسیست لنینیست در ارتش آزادیبخش حضور داشت. او که از اسرای جنگ ایران و عراق بود در سال ۱۳۶۸ پس از ۹ سال اسارت به مجاهدین پیوست. وی در مناسبات مجاهدین رشد کرد و اگرچه فرمانده یگان مستقل به لحاظ شکلی اسدالله مثنی بود اما رتق و فتق امور و فرماندهی اجرایی علی مرادی بود. در نامه‌ای که به نام او انتشار یافته آمده است: «(نامبرده) می‌خواهد آگاه‌ترین، صادق‌ترین، فداکارترین و رشیدترین فرزندان خلق را به خیال خود از رهبران‌شان جدا کند و آنان را به جان آمده جلوه دهد! این کوه تناقض را فقط حماری چون او می‌تواند حمل کند. به ادعای وی در داخل سازمان مجاهدین، افراد ناراضی بدون وکیل مدافع محاکمه می‌شوند.» در خاتمه‌ی نامه‌ی منتسب به او تأکید شده «من برای پاسخگویی به اطلاعاتی به نوکر دست چنم وزارت اطلاعات دست به قلم نبرده‌ام آن‌چه مرا به این امر واداشت مسئولیت و وجدان انقلابی است که بر هر انقلابی حکم می‌کند همواره هوشیار و آماده در کمین لحظه‌ها بنشیند و مرز داشته باشد و خود را از آلودگی بزدايد.» او همچنین به مزدور مربوطه پیام داده است: «دست خر کوتاه! دهانت را آب بکش و واژه‌ها و مفاهیم را آلوده نکن.»

لینک به نامه‌ی علی مرادی در نشریه مجاهد شماره ۵۹۷



«رزمنده‌ی مارکسیست لنینیست» که در روابط داخلی مجاهدین گوی سبقت را از مسلمان‌های دواتشه هم ربوده بود پس از حمله‌ی نیروهای آمریکایی به عراق، سر از «کمپ تیف» در آورد و بلافاصله به عوامل وزارت اطلاعات وصل شد و به ایران بازگشت و به فعالیت گسترده با وزارت اطلاعات مشغول شد. هم‌اکنون نیز در «انجمن نجات» رژیم مشغول به «خدمت» است. در این آدرس گوشه‌ای از فعالیت‌های او در داخل کشور آمده است. (<http://www.nejatngo.org/fa/post.aspx?id=13794>)

البته منصور تنهایی دیگر مدعی مارکسیسم لنینیسمی که در ارتش آزادیبخش بود هم به خدمت رژیم در آمد و به ایران بازگشت و هم‌اکنون با «انجمن نجات» ارومیه همکاری می‌کند.

دیگر نامه‌ی انتشار یافته در نشریه مجاهد ۵۹۷ متعلق به ابراهیم خدایی است. در نامه‌ی او آمده است: «کسی که نشست‌های انتقاد و انتقاد از خود (عملیات جاری) را که یکی از اصول تشکیلاتی هر سازمان انقلابی است، «بیدادگاه» می‌خواند و مجاهدان و رزمندگان ارتش آزادیبخش را به عنوان محکومینی که بدون حضور هیئت منصفه و وکیل مدافع محاکمه شده‌اند، جلوه می‌دهد، چرا و بخاطر چه کسی و در برابر چه چیزی این‌چنین لاطائلات مسخره و احمقانه را عنوان می‌کند؟»

او که کرد و مارکسیست لنینیست است پس از حمله‌ی آمریکا به عراق حاضر به امضای «موافقت‌نامه» با آمریکایی‌ها نشد و از شما جدا شد و به «کمپ تیف» رفت و امروز در سوئیس به سر می‌برد.

[لینک به نامه‌ی ابراهیم خدایی](#)

با شنیدن خبر مزدوری و دعاوی ادهم طیبی، هر وجدان آگاه و بیداری به خروش در می‌آید و هر فرد انقلابی لاجرم در مقابل آن موضع می‌گیرد. من بعنوان یک مبارز و یک رزمنده ارتش آزادیبخش، بیان یک نکته را ضروری می‌دانم و متقاضی انتشار آن هستم:

قبیل از هر چیز، قرار به دامان وزارت اطلاعات و سر در آوردن از آخور آخوندها مثل روز روشن است. سوال اصلی از این مزدور که سعی میکند آنرا در لابلای القاب و عناوین پوشالی بپوشاند، اینست که بگو بینیم چگونه یک شبه پس از این همه سوابق که برای خودت تراشیده‌ای چرخشمداری پیشه کردی؟! علی‌الفاصله با این همه سابقه سازی نمی‌باید هیچ چیز در دوزن مجاهدین یا ارتش آزادیبخش برای تو جدید بوده باشد. پس چه شد که این همه سال نه به فکر غلط بودن استراتژی و تاکتیک افتادی و نه از رهبری مقاومت شکایتی داشتی و نه از مناسبات سازمان مجاهدین خلق ایران و ...

بنابراین مأموریت و مزدوری این فرد هیچ تردیدی بر نمی‌دارد. زیرا اگر بگویم مأمور و طعمه اطلاعات آخوندها نیستیم، با توجه به القاب و عناوینی که خودش عنوان میکند. پس باید بگویم که چیست و کیست؟ وانگهی هم کاسه شدن و هم خانه شدن با مزدوران و مأموران پیشانی سپاه خارجه نشین تصادفی است؟! پرونده سازی کذب از مسائل تشکیلاتی و درون سازمانی مجاهدین چطور؟ این یکی دیگر کار چه کسی جز یک مزدور وزارت اطلاعات می‌تواند باشد؟

کسی که نشستهای انتقاد و انتقاد از خود (عملیات جاری) را که یکی از اصول تشکیلاتی هر سازمان انقلابی است، «بیدادگاه» می‌خواند و مجاهدان و رزمندگان ارتش آزادیبخش را بعنوان محکومینی که بدون حضور هیئت منصفه و وکیل مدافع محاکمه شده‌اند، جلوه می‌دهد، چرا و بخاطر چه کسی و در برابر چه چیزی اینچنین لاطائلات مسخره و احمقانه را عنوان می‌کند؟

حال آنکه ما خود شاهد بوده ایم که سازمان مجاهدین خلق ایران از افرادی که نفوذی بوده‌اند و از طرف وزارت اطلاعات آخوندی فرستاده شده‌اند نیز، هیچ حسابرسی نکرده و فقط با بیان نام آنها بعنوان مزدور و جاسوس، آنها را آزاد کرده است که این خود نشانگر قدرت سازمان و رهبری مقاومت است و البته هر کس یا هر گروهی را توان این کار نیست.

ابراهیم خدایی
۸۱/۵/۱۲

نامه‌ی بعدی متعلق به حسین مشعوفی است که از بقیه شدداد و غلاظ تر است. چون اتهامات مطرح شده علیه مجاهدین در مورد او، سنگین‌تر از بقیه بوده است. در ابتدای نامه‌ای که به نام او انتشار یافته آمده است: «از بند بند این دست و پا زدن‌های بلاهت بار که مرغ پخته را هم به خنده و می‌دارد، دم خروس وزارت اطلاعات و دماغ سوختگی آخوند یونسی و رژیم پابگور قرون وسطایی بیرون زده است» در ادامه همین نامه آمده است: «بعد از درهم شکستن طرح‌های نفوذ توطئه‌های تروریستی وزارت جاسوسی و آدمکشی، این قبیل تشبثات

تعجب آور نیست.» در خاتمه‌ی نامه‌ای که از قول او انتشار یافته نیز آمده است: «سزای وزارت اطلاعات و مزدورانی از این نوع که در خدمت رژیم خون‌آشام هستند، چیزی جز گلوله‌های آتشین نیست. مطمئناً بعد از تحقق پیروزی به دست ارتش آزادیبخش، مردم ایران قضاوت خود را خواهند کرد.»

لینک به نامه‌ی حسین مشعوفی در نشریه مجاهد شماره ۵۹۷

اراجیف دیکته شده وزارت اطلاعات توسط مزدور کارگزار ادهم طیبی، نیاز به پاس‌خگویی ندارد. اما فقط از زاویه روشنگری و زدن پنبه وزارت اطلاعات، که شخص آخوند یونسی پشت آن سنگر گرفته است، به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- از بند بند این دست و پا زدنهای پلاست بار که مرغ بخته را هم به خنده وامی‌دارد، دم خروس وزارت اطلاعات و دماغ سوختگی آخوند یونسی و رژیم باگور قرون وسطایی بیرون زده است. در پس این داد و فغانها و به صحنه آوردن این قبیل ماموران سوخته و آبرو باخته، حقانیت مقاومتی غرقه به خون را می‌توان نتیجه‌گیری کرد. مقاومتی که رژیم آخوندی را در بن بست استراتژیک قرار داده است.

۲- بعد از تظاهرات ۳۰ هزار نفره ایرانیان در حمایت از سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش و بعد از درهم شکستن طر‌حهای نفوذ توطئه‌های تروریستی وزارت جاسوسی و آدمکشی، این قبیل تشبیهات تعجب‌آور نیست. به خیال خود می‌خواهند چهره مقاومت را مخدوش کنند و نظام پوسیده را چند صباحی بیشتر سرپا نگهدارند. ولی کور خوانده‌اند چون حقیقت بر همگان واضح است و از این ترفندها چیزی عایدشان نخواهد شد.

۳- در حالیکه همه روزه شاهد تظاهرات و اعتراضات مردمی در سرتاسر ایران می‌باشیم و مردم به جان آمده به حمایت از فرزندان مجاهدشان هر روز تمامیت رژیم آخوندی را به مبارزه می‌طلبند و در حالیکه رژیم هر روز بیشتر از قبل به جان مردم و جوانان افتاده و با سرکوب‌های وحشیانه می‌خواهد هرگونه اعتراضی را خفه کند، سزای وزارت اطلاعات و مزدورانی از این نوع که در خدمت رژیم خون‌آشام هستند، چیزی جز گلوله‌های آتشین نیست.

مطمئناً بعد از تحقق پیروزی به دست ارتش آزادیبخش، مردم ایران قضاوت خود را خواهند کرد.

دروود بر رجوی
زننده باد رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت
مرگ بر رژیم آخوندی
پیروز باد ارتش آزادیبخش ملی ایران

حسین مشعوفی
۸۱/۵/۱۵

حمله‌ی آمریکا به عراق فرصتی شد تا حسین مشعوفی نیز از مجاهدین جدا شود و خود را به اروپا برساند. مجله ماهیانه عفو بین‌الملل در مارس دوهزار و چهار میلادی بر اساس گزارش حسین مشعوفی اعلام کرد که وی در سال ۲۰۰۱ توسط مجاهدین به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به عنوان تنبیه مدت‌ها در بازداشت به سر برده است. مشعوفی که نامه‌اش در مرداد ۱۳۸۱ در نشریه مجاهد انتشار یافته بود به عفو بین‌الملل گزارش می‌کند که در اثر ضربات وارده کلیه‌های وی آسیب دیده و مدتی در بیمارستانی در بغداد بستری بوده است.

طبق گزارش عفو بین‌الملل، سازمان مجاهدین با ارائه دستخط حسین مشعوفی کلیه موارد ذکر شده در گزارش عفو بین‌الملل در ارتباط با وضعیت وی را تکذیب کرده بود. مجاهدین همچنین به عفو بین‌الملل پیشنهاد داده بودند که نمایندگان این سازمان می‌توانند با حسین مشعوفی تحت نظارت مجاهدین دیدار و گفتگو داشته باشند. حسین مشعوفی بعدها در دیدار با عفو بین‌الملل تأکید کرد که دستخط مربوطه به زور از وی اخذ شده است.

او همراه با محمد سیدالمحدثین به دیدار مقامات صلیب سرخ رفته و ادعاهای خانواده‌اش را نادرست خوانده بود.

ظاهراً او در اشرف به تلفن خط آزاد دست یافته و با خانواده‌اش در اروپا تماس گرفته و از قصد خود مبنی بر جدایی خبر داده و از آنها درخواست کمک کرده بود. به همین خاطر تحت فشار قرار گرفت. اتفاقاً در کره شمالی نیز یک نفر به خاطر تماس با اروپا اعدام شد.

رژیم جمهوری اسلامی از مشعوفی در پرونده‌ی ۱۷ ژوئن استفاده کرد. وی علیه مجاهدین در دادگاه شهادت داد که البته اقدامی زشت بود و شما او را مزدور وزارت اطلاعات معرفی کردید. اما کسی توجهی به مسیری که حسین مشعوفی طی کرده بود نداشت. بایستی توجه داشت که دو برادر او توسط رژیم اعدام شده و یک برادرش به‌عنوان مجاهد خلق در عملیات مجاهدین کشته شده است.

در واقع کلیه کسانی که به نامشان در نشریه‌ی مزبور دستخط و نامه انتشار دادید به جز یک نفر به محض این که فرصتی برایشان ایجاد شد از شما جدا شدند!

برای آن کس که با متن و ادبیات آشناست، تردیدی باقی نمی‌ماند که نویسنده‌ی کلیه‌ی نامه‌ها یک نفر با فرهنگ و برنامه مشخص است و افراد نامبرده مجبور به اضافه کردن نام خود پای نامه‌ها شده‌اند.

از شما می‌پرسم «فاعتبرو یا اولی‌البصار» برای چه زمانی است؟ چرا درس عبرت نمی‌گیرید؟ تا کی می‌خواهید به این سیاست نافرجام و اقدامات نسنجیده که حاصلی جز سرافکنندگی ندارد ادامه دهید؟ باور کنید سکوت در مقابل ادعاهای این افراد برای شما مناسبتر بود.

شما کسانی را که در نشست‌های داخلی مورد بدترین رفتارها قرار گرفته بودند مجبور می‌کردید که نه تنها موارد ذکر شده را که حقیقت هم داشت تکذیب کنند بلکه حقانیت شما و رفتارتان را نیز فریاد کنند.